



دوفصلنامه علمی تخصصی مطالعات اخلاق و تربیت

سال اول - شماره اول - پاییز و زمستان ۱۴۰۳

هویت و چالش‌های تربیت دینی در عصر جهانی شدن

مرتضی پیروجعفری^۱

چکیده

پدیده جهانی شدن و هویت، مقوله‌ای پیچیده است و نمی‌توان بدون فهم رابطه این دو، به ابعاد گوناگون تربیت دینی اندیشید. در این پژوهش با توجه به این اهمیت تربیت دینی در جهان متکثر چند فرهنگی، تأثیرات جهانی شدن بر هویت دینی و ابعاد و سویه‌های مختلف آن، جایگاه تربیت دینی به عنوان مهمترین عامل تأثیر گذار بر هویت سازی و بازیابی هویت دینی، نقش خطیر و حساس تربیت دینی بررسی می‌شود و با شیوه‌ای تحلیلی، پیامدهای جهانی شدن بر هویت از دریچه تربیت دینی مورد واکاوی قرار می‌گیرد. بارزترین دست‌آورد این پژوهش تکیه بر این گزاره است که نمی‌توان با همان نگاه سنتی به دستگاه تبلیغی دین و تربیت دینی، پا به این عرصه گذاشت. فهم موقعیت‌های حساس و متزلزل هویتی هم فرصت و هم چالشی برای تربیت دینی است. با فهم این مقوله، می‌توان گفت دین، ابزارهای متناسب برای فائق آمدن بر این چالش‌ها را دارد که در فرایند تربیت باید به آنها با تکیه بر درک چالش جهانی شدن و هویت دینی توجه نمود.

کلیدواژه

التقاط، جهانی شدن، هویت دینی، آرایش شناختی، تبلیغ دین، ناهمگنی شناختی

^۱ مدرس حوزه و دانشگاه

در جهان امروز که انسان با بحران‌های فرهنگی متعددی روبروست و مظاهر مادی درصدد تهي کردن او از دين و معنويت هستند، تربيت ديني و تبليغ ارزش‌هاي نشأت گرفته از آن به جهت مقابلۀ با اين بحران‌ها ضرورت ويژه‌اي پيدا مي‌کند. مهم‌ترين رسالت انبياء الهي تبليغ دين و تربيت الهي انسان‌ها بوده است. هدي که براي هدايت بشريت در مسير سعادت و تعالي برانگيخته شده‌اند.

از مسائل مهم در پيشگاه تربيت ديني، پديده جهاني شدن و تأثير آن بر هويت ديني است. سه گانه‌اي که مي‌تواند هم فرصت و هم چالشي براي جامعه دين‌دار باشد. جهاني شدن بر مسائل مختلف حيات اجتماعي انسان آنچنان تأثير وسيع و گسترده‌اي گذاشته است که وجوه بسياري از زندگي خصوصي افراد دچار تحول گرديده و به قول گيدنز، سطح و ابعاد فاصله گيري‌هاي زماني-مكاني دوران تجدد کنوني چنان گسترش يافته که براي نخستين بار در تاريخ بشريت خود و جامعه در محيط جهاني با يک ديگر به تعامل مي‌پردازند. به تعبيري جهاني شدن نوعي هويت جديد ايجاد مي‌کند. (سجادي، ۱۳۸۷، ص ۹۵) جهاني شدن فرايندي است که همه شئون زندگي انساني را درنورديده است و در اين ميان مهمترين شان انساني، هويت است. هويت هر فرد دروازه ورود به شخصيت او است. هويت ابعاد گوناگون و لايه‌هاي متعددي آشکار و پنهان دارد. دين به عنوان مهم‌ترين مؤلفه تمدن بشري نقش بسزايي در هويت سازي براي انسان دارد. دين شناساني چون الياده انسان را **موجودي ديني** تعريف مي‌کنند و دين را الگويي متعالي براي انسان براي خروج از بحران وجودي او مي‌دانند. (علمي، ۱۳۹۵، ص ۷)

بررسی اهداف تعلیم و تربیت اسلامی نشان می‌دهد که مهم‌ترین نیازهای هر جامعه الهی، تربیت افرادی متدین و با ایمان است. این افراد باید با اتکا به نیروی ایمان، اراده، تعقل و تفکر منطقی، به جای وابستگی به دستاوردهای اقتصادی و فرهنگی دیگران، خود مولد دانش و فناوری برای زندگی مستقل در عصر ایمان باشند. تمام موفقیت‌های مادی و معنوی انسان در گرو اندیشه‌های دینی بارور، پویا و مؤثر است.

همچنین، هر فرد دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که می‌تواند به او کمک کند تا مهارت‌های خود را در مسیر جدید به کار گیرد. در عصر گسترش روزافزون اطلاعات و ارتباطات، مسئله‌ای که بیش از هر چیز دیگری توجه اولیاء و مربیان را به خود جلب کرده، چگونگی تربیت دینی و پرورش نیروی نوآوری و شکوفایی انسان‌ها، به ویژه نسل جوان است. این موضوع به عنوان یک نیاز عالی و معنوی بشریت در تمام ابعاد زندگی آینده آنان مطرح می‌شود. تربیت دینی نه تنها به تقویت ایمان و اعتقادات افراد کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز ایجاد تفکر انتقادی و خلاقیت در نسل جوان است. در این راستا، باید به پرورش مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی نیز توجه ویژه‌ای شود تا جوانان بتوانند در جامعه‌ای که به سرعت در حال تغییر است، به خوبی عمل کنند و به عنوان شهروندانی مسئول و مؤثر در پیشرفت جامعه خود نقش‌آفرینی نمایند. (اخلاقی، ۱۳۸۸)

تربیت دینی به عنوان یک فرآیند هدفمند و عمدی، شامل مجموعه‌ای از اعمال و آموزش‌هایی است که به منظور انتقال گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر انجام می‌شود. این آموزش‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که افراد را در عمل و نظر به آموزه‌های دینی متعهد و پایبند سازند. به عبارت دیگر، تربیت دینی به معنای پرورش و شکوفایی فطرت‌های الهی در رفتار، گفتار و اخلاق انسان است. هدف اصلی خلقت انسان، دستیابی به عبودیت الهی است که این هدف تنها از طریق



تربیت صحیح دینی محقق می‌شود. در این راستا، تأثیر متقابل تربیت دینی و هویت فردی و اجتماعی انسان امری بدیهی و غیرقابل انکار است. این رابطه متقابل نه تنها بر روی هویت فردی تأثیر می‌گذارد، بلکه بر ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه نیز تأثیرگذار است. بنابراین، تربیت دینی نه تنها به رشد فردی کمک می‌کند، بلکه به تقویت پیوندهای اجتماعی و ارتقاء ارزش‌های اخلاقی در جامعه نیز می‌انجامد. این فرآیند می‌تواند به ایجاد یک جامعه متعهد و پایبند به اصول اخلاقی و دینی منجر شود که در آن افراد به یکدیگر احترام گذاشته و در راستای اهداف مشترک همکاری کنند.

بی شک با توجه به اهمیت عنصر هویت بخش تربیت دینی ابعاد و سویه‌های آن در مواجهه با پدیده جهانی شدن، این مهم را باید ارزیابی نمود. به نظر می‌رسد در جهان متکثر امروز که هویت‌های رقیب، سازنده بنیان وجودی انسان مدرن هستند توجه به جایگاه هویت دینی و ارتباط آن با چالش‌های جهانی شدن می‌تواند در ارائه بینشی جدید در روش‌های تربیت دینی راهگشا باشد. بسیاری از تحولات فرهنگی-اجتماعی از جمله تربیت دینی می‌تواند به واسطه جهانی شدن تحلیل و تبیین شود. بدون توجه به پیامدهای متعدد جهانی شدن و تأثیرات مستقیم آن بر هویت فردی و جمعی انسان‌ها نمی‌توان هدف‌گذاری مناسبی برای اهداف متعالی سیاست‌گذاری فرهنگی در ابعاد جهانی داشت. از این رو در این نوشتار تلاش بر آن است رابطه میان سه عنصر هویت، جهانی شدن و تربیت دینی مورد واکاوی قرار گیرد.

۲- جهانی شدن

بیش از یک دهه از ظهور واژه «جهانی‌سازی» می‌گذرد و این مفهوم مباحث متعددی را در حوزه‌های مختلف به وجود آورده و نظریات گوناگونی از سوی صاحب‌نظران در این زمینه مطرح

شده است. تعاریف متنوعی از جهانی شدن به شیوه‌های مختلف ارائه شده و هر یک از کارشناسان این حوزه از دیدگاه خاص خود به تحلیل این پدیده پرداخته‌اند. جهانی شدن به معنای افزایش تعداد پیوندها و ارتباطات متقابلی است که فراتر از مرزهای دولتی گسترش یافته و نظام جدید جهانی را شکل داده است. این پدیده به فرآیندی اطلاق می‌شود که از طریق آن تصمیمات و فعالیت‌های یک بخش از جهان می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر زندگی افراد و جوامع در نقاط دوردست کره زمین داشته باشد. به عبارت دیگر، جهانی شدن نه تنها به تبادل فرهنگی و اقتصادی بین کشورها کمک می‌کند، بلکه به ایجاد یک شبکه پیچیده از روابط اجتماعی و سیاسی نیز منجر می‌شود که در آن هر عمل و تصمیم می‌تواند عواقب جهانی به همراه داشته باشد. (Scholte ۱۹۹۳, pp. ۱۳-۱۴)

جهانی شدن در زبان فارسی معادل «Globalization» در زبان انگلیسی در نظر گرفته شده است. جهانی شدن با انقلاب علمی و دانسته‌های جدید مرتبط است. انقلاب علمی، دانش فنی، ارتباطات و نیروی انسانی نه تنها محرکه اصلی جهانی شدن هستند بلکه جهانی شدن و انقلاب علمی و جهش دانش فنی دو روی جدایی ناپذیر یک سکه محسوب می‌شوند. جهانی شدن به واسطه انقلاب علمی و اطلاعات، راه را برای رسیدن به خدمات اطلاع‌رسانی سریع به همه مناطق از طریق تجارت و مبادله آزاد اطلاعات و آموزش همراه ساخته است. (الحمدی، ۱۳۸۱)

بسیاری از تحلیل‌گران، پدیده جهانی شدن را با توجه به ابعاد فرهنگی و اجتماعی آن مورد بررسی قرار داده‌اند. از منظر فرهنگی، جهانی شدن بیشتر به فشردگی زمان و مکان و پیدایش شرایط جدید برای جامعه جهانی و جهانی شدن فرهنگ اشاره دارد. این بعد از جهانی شدن بر دیگر ابعاد این پدیده، مانند اقتصاد و سیاست، برتری دارد و عمده توجه آن بر روی چالش‌هایی است که فرهنگ جهانی با بهره‌گیری از رسانه‌های جمعی برای هویت ملی، دینی و فرهنگی جوامع



انسانی به وجود آورده است. تحلیل‌گران طرفدار فرهنگ جهانی بر این اصل تأکید دارند که رشد فزاینده فناوری وسایل ارتباط جمعی، اینترنت و ماهواره، موجب فشردگی زمان و مکان و نزدیکی فرهنگی کشورها شده و از این طریق یک فرهنگ مسلط در سطح جهانی شکل گرفته است. مارتین آلبرو^۱، جهانی شدن را به عنوان فرآیندهایی تعریف می‌کند که باعث می‌شود تمام مردم جهان در یک جامعه واحد و فراگیر جهانی به هم بپیوندند. این فرآیند نه تنها به تبادل فرهنگی و اقتصادی کمک می‌کند، بلکه چالش‌های جدیدی را نیز برای هویت‌های محلی و ملی به وجود می‌آورد که نیازمند توجه و بررسی دقیق‌تری است. (البرو، ۱۳۸۰)

گیدنز^۲ از جمله اندیشمندانی است که با نفی هرگونه انقطاع در فرآیند مدرنیته و با پافشاری بر جنبه‌های ذاتاً جهانی آن، جهانی شدن را به نوعی با مدرنیته یکسان در نظر می‌گیرد. در واقع وی جهانی شدن را مدرنیته جهانی می‌داند که از سطح جامعه ملی گذر کرده و به سطح جامعه جهانی رسیده است و در طی آن روابط اجتماعی جهانی تشدید می‌شود و تأثیر و تأثر متقابل میان رویدادهای مختلف در سطوح جهانی و کلان از یک سو و رویدادهای خرد و محلی از دیگر سو ایجاد می‌شود. او بر نقش رسانه‌ها در این فرایند تأکید می‌کند، رسانه‌هایی که توانسته‌اند فضای جهانی را متحول کنند و مرزهای مکانی و زمانی را در عصر مدرن درنوردند. این روند و شکسته شدن حصارهای زمانی و مکانی، هویت را در ابعاد فردی و جمعی به چالش کشیده است. هویت‌های فردی با خروج از چارچوب‌های تنگ اجتماعی و سنتی، به دنبال عناصر مدرن در عرصه جهانی

^۱ Martin Albrow

^۲ Anthony Giddens

می‌گردند که به نوبه خود چالشی جدید برای انسان در دوره مدرن و پست مدرن است. (گیدنز،

۱۳۸۲، صص. ۶۶-۶۹)

رابرتسون جهانی شدن را فرآیند فشرده شدن جهان معاصر و تبدیل آن به یک کل واحد می‌داند که در آن، جهان به مثابه یک نظام اجتماعی - فرهنگی معرفی می‌شود. نکته مهم نظریه رابرتسون، پافشاری وی بر افزایش آگاهی نسبت به جهان و تحول آن از وضعیت در خود به وضعیت برای خود است. (رابرتسون^۱، ۱۳۹۳، ص ۳۵)

جهانی شدن به عنوان یک پروژه پیچیده و چند بعدی شناخته می‌شود که فراتر از یک پروسه ساده است. در این پروژه، مرزهای ملی و جغرافیایی به تدریج محو می‌شوند و کشورها دیگر نمی‌توانند به تنهایی نقش‌های سابق خود را ایفا کنند. قوانین بین‌المللی به عنوان چارچوبی جدید برای تنظیم روابط بین کشورها و جوامع انسانی به وجود می‌آید. علاوه بر این، قید و بندهای مذهبی و فرهنگی که تا پیش از این روابط جوامع مختلف را تنظیم می‌کردند، به تدریج کمرنگ می‌شوند و این امر منجر به شکل‌گیری یک جامعه جهانی واحد و فراگیر می‌گردد. در این جامعه، مردم از فرهنگ‌ها و پیشینه‌های مختلف به هم پیوند می‌خورند و این تنوع فرهنگی می‌تواند به غنای اجتماعی و اقتصادی جهانی کمک کند. با این حال، جهانی شدن همچنین چالش‌هایی را به همراه دارد، از جمله حفظ هویت‌های فرهنگی و مقابله با نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی که ممکن است در نتیجه این تغییرات به وجود آید. بنابراین، درک عمیق‌تر از جهانی شدن و تأثیرات آن بر جوامع مختلف ضروری است. (تابلی، سالاری راد، صالحی جواد، و غلامعلی پور علی، ۱۳۹۰،

صص ۸۵-۸۶)

^۱ Ian Robertson

عوامل متعددی در رشد جهانی شدن سهیم‌اند. نخست، پایان جنگ سرد، سقوط کمونیسم اتحاد شوروی و رشد گونه‌های مدیریت بین‌المللی و منطقه‌ای موجب نزدیک‌تر شدن کشورهای جهان به یکدیگر شده است. دوم، گسترش و رواج فناوری اطلاعات موجب تسهیل جریان اطلاعات در سراسر جهان شده و مردم را به اتخاذ نگرش جهانی ترغیب کرده است، سوم، ابعاد و اندازه‌ها و نفوذ و تأثیر شرکت‌های فراملیتی بیش‌تر شده و شبکه‌هایی از تولید و مصرف به وجود آورده است که سراسر جهان را پوشش می‌دهند و بازارهای اقتصادی را به هم متصل می‌کنند. (گیدنز، ۱۳۹۴، ص. ۱۱۰)

جهانی شدن مخاطره‌ها و چالش‌ها و نابرابری‌هایی ایجاد می‌کند که فراتر از مرزهای ملی کشورها هستند و حل بسیاری از این مخاطره‌ها و چالش‌ها در توان ساختارهای سیاسی و اجتماعی موجود نیست. جهانی شدن فرایندی باز و تناقض‌آمیز است؛ نتایجی به بار می‌آورد که کنترل و پیش‌بینی آن‌ها دشوار می‌باشد. گیدنز از ضرورت وجود مدیریت و حکومتی جهانی برای سامان بخشی به این چالش‌ها سخن می‌گوید. (گیدنز، ۱۳۹۴، صص. ۱۰۸-۱۱۰)

از منظری دیگر، جهانی شدن، موجب بروز رقابتی جهانی شده است. رقابتی که برای کشورهای غنی درآمد بیشتر و برای کشورهای فقیر، فقر بیشتر به بار آورده است. این امر در سایه چیرگی و رهبری کشورهای مرکز و نیز در سایه حاکمیت نظام جهانی مبادله نامتوازن و ناهمگون پدید آورده است. به طور کلی، مفهوم جهانی شدن در متون علوم اجتماعی به عنوان ابزارهای تحلیلی برای توصیف روندهای تغییر در زمینه‌های گوناگون ظاهر شده است. (نقیب السادات، ۱۳۷۹)

جهانی شدن از یک سو موجب افزایش معرفت بشری و تحکیم روابط بین‌المللی شده و رفاه و توسعه نسبی را برای جهانیان به ارمغان خواهد آورد، و از دیگر سو سبب بروز چالش‌هایی در

حوزه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی شده است. (نوریخس، یونس و سلطانیان صدیقه،

۱۳۸۹، ص ۴۳)

از مهم‌ترین حوزه‌هایی که در موضوع جهانی شدن مطرح می‌شود، رابطه دین و جهانی شدن است. دین به عنوان مهم‌ترین نمود فرهنگی جوامع، حساس‌ترین نقطه در برابر روند جهانی شدن به شمار می‌آید. در جریان متراکم و بهم پیوسته جهانی شدن، بسیاری از افراد نگران آنچه که به «بحران هویت» معروف است، شده‌اند و این پرسش را مطرح می‌کنند که جایگاه دین در این پدیده کجاست؟ آیا جهانی شدن، که برخی آن را به معنای یک رنگ شدن تعبیر می‌کنند، به این معناست که باید مذهب را کنار بگذاریم یا اینکه همه باید به یک دین و مذهب تن دهیم؟ در واقع، آیا با وقوع این پدیده، دین می‌تواند به وجود خود ادامه دهد؟ پل تیلیخ نیز اشاره کرده است که «دین هرگز از بین رفتنی نیست». بنابراین، آیا آینده دین در عصر جهانی شدن روشن خواهد بود یا اینکه جهانی شدن باعث زوال ارزش‌های دینی و فرهنگی و تحقق نظریه پایان تاریخ فوکویاما خواهد شد؟ این زوال هویت دینی می‌تواند به چالش‌های جدی منجر شود و مسیر تربیت دینی مبتنی بر ساختن انسان متأله و متدین را ناهموار سازد. به علاوه، در این عصر، نیاز به بازتعریف و تجدید نظر در مفاهیم دینی و فرهنگی احساس می‌شود تا دین بتواند در برابر چالش‌های جهانی شدن ایستادگی کند و نقش خود را در زندگی فردی و اجتماعی حفظ نماید. این امر مستلزم گفت‌وگو و تعامل میان ادیان و فرهنگ‌هاست تا از طریق آن، هویت دینی و فرهنگی تقویت شود و به بحران هویت پاسخ داده شود.

برخی از مکاتب فکری و ایدئولوژی‌ها، مانند مارکسیسم و کمونیسم، آینده جهان را جهانی عاری از دین و طبقات اجتماعی تصور می‌کردند. بر اساس این دیدگاه، دین به عنوان یک نهاد

کهنه و متعلق به گذشته، به تدریج کمرنگ شده و در نهایت از صحنه زندگی اجتماعی و فردی انسان‌ها حذف خواهد شد. مارکسیست‌ها دین را «افیون توده‌ها» می‌دانستند و معتقد بودند که با پیشرفت جامعه و حذف طبقات اجتماعی، دین نیز به طور طبیعی از بین خواهد رفت. اما در مقابل این دیدگاه، بسیاری از نظریه‌پردازان معاصر، مانند آنتونی گیدنز^۱، فرانسیس فوکویاما^۲، آلون تافلرو^۳ دیگران، بر این باورند که دین نه تنها از بین نخواهد رفت، بلکه نقش آن در آینده جهان و مناسبات جهانی به طور فزاینده‌ای افزایش خواهد یافت. آمارهای رو به رشد گرایش به دین و معنویت در سراسر جهان، گواهی بر این ادعا است و نشان می‌دهد که در فرایند جهانی‌شدن، نقش دین را نمی‌توان نادیده گرفت.

فراگیر بودن پدیده جهانی‌شدن و تأثیرات گریزناپذیر آن بر جوامع، مفهوم جهانی‌شدن را به واژه‌ای استراتژیک و کلیدی در تحلیل مسائل فرهنگی و اجتماعی تبدیل کرده است. جهانی‌شدن، با ایجاد شبکه‌های ارتباطی گسترده و تسهیل تبادل اطلاعات، فرهنگ‌ها و ایده‌ها، زمینه‌های جدیدی برای تعامل و تقابل ادیان و جوامع مختلف فراهم آورده است. در این میان، برخی از گروه‌های دینی و جنبش‌های مذهبی، مانند القاعده، بنیادگرایان مسیحی، صهیونیسم افراطی و دیگر گروه‌های مشابه، با الهام از ایدئولوژی‌های افراطی دینی، در برابر ظهور مدرنیته و فلسفه‌های پست‌مدرن موضع گرفته‌اند. این گروه‌ها با استفاده از روش‌های جدید تبلیغی و با شعار نفی نسبی‌گرایی و «دیگری‌سازی دینی»، تلاش کرده‌اند تا جایگاه دین را در جهان مدرن تقویت کنند و به نوعی به بازتعریف هویت دینی در عصر جهانی‌شدن بپردازند.

^۱ Anthony Giddens

^۲ Yoshihiro Francis Fukuyama

^۳ Alvin Toffler

در چارچوب جهانی شدن، تحولات اجتماعی و فرهنگی، اهمیت دین را بیش از پیش افزایش داده است. جهانی شدن و دین پیوندی تنگاتنگ با یکدیگر دارند و این رابطه در بسیاری از موارد به شکل همزیستی و در برخی موارد به شکل تقابل ظاهر می‌شود. با تضعیف دولت‌ملت‌ها و کاهش نقش مرزهای جغرافیایی، اندیشه‌ها و نهادهای فراملی، از جمله سازمان‌های دینی، فرصت‌های جدیدی برای گسترش فعالیت‌های خود یافته‌اند. ادیان بزرگ جهان، مانند اسلام، مسیحیت، بودیسم و هندوئیسم، توانسته‌اند با استفاده از ابزارهای ارتباطی نوین، جهان‌بینی‌ها و ارزش‌های خود را در سطح جهانی گسترش دهند. نتیجه این فرایند، چیزی است که پیتر برگر، جامعه‌شناس برجسته، آن را «تجدید حیات مذهبی» می‌نامد. این تجدید حیات، نشان‌دهنده آن است که دین نه تنها در عصر جهانی شدن از بین نرفته، بلکه به شکلی جدید و پویا در حال بازتعریف خود است. در نهایت، می‌توان گفت که جهانی شدن به جای حذف دین، به آن فرصت‌های جدیدی برای حضور و تأثیرگذاری در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی داده است. دین در عصر جهانی شدن، با چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی روبرو شده است که از یک سو باعث تقویت نقش آن در برخی جوامع شده و از سوی دیگر، به شکل‌گیری جنبش‌های دینی جدید و گاه افراطی انجامیده است. بنابراین، در تحلیل آینده جهان و نقش دین در آن، باید به این پیچیدگی‌ها و تنوع‌ها توجه کرد و دریافت که دین همچنان به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده به هویت فردی و جمعی انسان‌ها در عصر جهانی شدن باقی خواهد ماند. (درویشی متولی، حسین، ۱۳۸۸، صص ۶۸-۶۹)

بارزترین مفهوم در نظریه جهانی شدن رابرتسون «عام شدن خاص و خاص شدن عام» در عصر جهانی شدن است. او دلیل احیای دین و ظهور جنبش‌های مذهبی در جهان معاصر را چنین بیان

می‌کند که افراد و جوامع در تعامل و تعارض با سایر جوامع و افراد و روند رو به گسترش ادغام ارزش‌ها و فرهنگ‌های گوناگون و متعارض قرار گرفته‌اند. (Turner, ۱۹۹۲)

مسئله‌ای که وجود دارد این است که آیا جهانی شدن به حمایت و ایجاد سکولار شدن جوامع می‌پردازد یا آنکه در احیای حیات دینی در سطح جهانی مشارکت می‌کند؟ در پاسخ به این پرسش ویکتور ترنر مدعی است نظریه مدرنیته، عرفیت را به مثابه بخش اصلی جهان نوین نمودار کرده است، اما پدیدار جهانی شدن به نفسه نسبت به جایگاه دین در دهکده جهانی موضعی دو پهلو و گنگ دارد.

نظریه مدرنیته با تکیه بر پیشرفت‌های علمی، صنعتی‌شدن و گسترش شهرنشینی، پیش‌بینی می‌کرد که با افزایش آگاهی علمی و تغییر ساختارهای اجتماعی، پایبندی به اصول اعتقادی و رفتارهای دینی به تدریج کاهش یافته و دین نقش کم‌رنگ‌تری در زندگی انسان‌ها ایفا خواهد کرد. بر اساس این دیدگاه، مدرنیته با ایجاد تغییرات گسترده در شیوه‌های زندگی، از جمله فردگرایی، عقلانی‌شدن و عرفی‌شدن جامعه، باعث فرسایش باورها و اعمال دینی خواهد شد. این نظریه معتقد بود که دین به عنوان یک نهاد سنتی، در مواجهه با پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی، جایگاه خود را از دست خواهد داد و به تدریج به حاشیه رانده خواهد شد.

با این حال، روندهای جهانی در دهه‌های اخیر نشان داده‌اند که پیش‌بینی‌های نظریه مدرنیته در مورد افول دین چندان دقیق نبوده است. در واقع، نقصان‌های تجددگرایی و ناکامی‌های آن در پاسخگویی به نیازهای معنوی و هویتی انسان‌ها، به همراه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بحران‌های زیست‌محیطی، باعث شده‌اند که دین بار دیگر به عنوان یک عامل مهم در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مطرح شود. علاوه بر این، پیوند عمیق بین هویت‌های قومی و احیای

مذهبی در بسیاری از جوامع، نشان‌دهنده آن است که دین نه تنها از بین نرفته، بلکه به شکلی جدید و پویا در حال بازتعریف خود است.

رشد جهانی بنیادگرایی مذهبی را می‌توان به عنوان پاسخی به مضامین عرفی و مصرف‌گرایی جهانی تفسیر کرد. در مواجهه با جهانی‌شدن و گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی، برخی گروه‌های دینی با بازگشت به اصول بنیادین مذهب و تأکید بر هویت‌های دینی، تلاش کرده‌اند تا در برابر جریان‌های جهانی مقاومت کنند و به نوعی به بازسازی هویت‌های جمعی بپردازند. این جنبش‌ها، که گاه به شکل افراطی و خشونت‌آمیز ظاهر می‌شوند، نشان‌دهنده آن هستند که دین همچنان به عنوان یک نیروی قدرتمند در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی عمل می‌کند. از سوی دیگر، جهانی‌شدن به جای تضعیف دین، به گسترش و انتشار آن کمک کرده است. جهانی‌شدن با ایجاد شبکه‌های ارتباطی گسترده و تسهیل تبادل اطلاعات، زمینه‌های جدیدی برای فعالیت‌های مذهبی فراهم آورده است. ادیان بزرگ جهان، مانند اسلام، مسیحیت، بودیسم و هندوئیسم، توانسته‌اند با استفاده از ابزارهای ارتباطی نوین، پیام‌ها و ارزش‌های خود را در سطح جهانی گسترش دهند. این فرایند باعث شده است که دین به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده به هویت فردی و جمعی در عصر جهانی‌شدن مطرح شود. (نوریخس، یونس و سلطانیان صدیقه، ۱۳۸۹، ص ۴۸)

جهانی‌شدن با مقوله رشد دین داری ارتباط تنگاتنگی دارد. بسیاری از نظریه پردازان از رشد و اقبال به دین در قرن بیست و یکم سخن گفته‌اند و مؤسسات بین‌المللی نظرسنجی بر این مطلب صحه گذاشته‌اند. (درویشی متولی، حسین، ۱۳۸۸) رابرتسون دو رویکرد را در مورد علت گسترش دین و جنبش‌های دینی در جهان معاصر مطرح می‌کند. رویکرد اول تلاشی است که صاحبان ادیان برای جهانی کردن و تبلیغ ارزش‌ها و فرهنگ دینی خود می‌کنند و رویکرد دوم به



مشکلات و مسائل برآمده از ایجاد وحدت فرهنگی ارتباط دارد. (کچوئیان، ۱۳۸۵) این به نوبه خود بر پیامدهای تبلیغ دین و تربیت دینی مهر تأیید می‌زند و می‌توان ریشه‌های جهانی شدن را در این حرکت‌های رو به رشد تبلیغی در سراسر دنیا یافت. ظهور گروه‌های متعدد و متنوع تبشیری مسیحی که با ابزارهای مدرن، پیام دینی خود را تا دورترین نقاط جغرافیایی می‌رسانند. معنویت‌های نوظهور که در صدد پاسخ به عطش معنوی جامعه معاصر، فعالیت‌های خود را توسعه می‌دهد و حرکت‌های تبلیغی گروه‌های مختلف اسلامی که پایاپای سایر گروه‌ها به این امر مبادرت دارند چالش‌هایی را در حوزه تربیت دینی رقم خواهند زد.

دیگر اثر جهانی شدن بر دین آن است که این فرایند سبب می‌شود روشنفکران دینی خوانش‌های جدیدی از دین مطرح کنند که دین بتواند همچنان با مدرنیته سازگار باقی بماند و تضادی میان دین و مدرنیته بوجود نیاید. (هاشمی، ۱۳۸۵، ص. ۳۴۰)

۳- هویت و بحران هویت

واژه identity به معنای هویت ریشه در زبان لاتین دارد و دارای دو معنای اصلی است: معنای اول بیانگر مفهوم تشابه مطلق است و معنای دوم به مفهوم تمایز که با مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می‌گیرد. لذا مفهوم هویت به معنای اصطلاحی آن میان اشیا و افراد دو نسبت محتمل را برقرار می‌سازد. از یک طرف شباهت و از طرف دیگر تفادوت.

هویت موضوعی میان رشته‌ای است. روان‌شناسی، علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی علمی هستند که از هویت می‌پردازند؛ اما هیت موضوعی فلسفی به معنای عام و معرفت‌شناسی به معنای خاص نیز هست. از طرفی مفهوم هویت در جامعه‌شناسی مفهومی چند بعدی است. به

بیان کلی، هویت به درک و تلقی مردم از این که چه کسی هستند و چه چیزی برایشان معنا دار است مربوط می‌شود. جامعه شناسان اغلب از دو نوع هویت سخن می‌گویند: هویت فردی و هویت اجتماعی که فقط از نظر تحلیلی از هم جدا هستند ولی پیوند تنگاتنگی با یکدیگر دارند. (گیدنز، ۱۳۹۴، ص. ۴۶)

در پاسخ به پرسش چیستی هویت یا ارائه تعریف مشخص از آن، از منظرهای مختلف، دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است. می‌توان هویت را آگاهی فرد نسبت به خود دانست که در نتیجه تداوم کنشهای اجتماعی فرد به او واگذار نمی‌شود، بلکه فرد باید آن را به طور مداوم و پیوسته در زندگی روزمره ایجاد کند و نیز در فعالیت‌های خویش مورد پشتیبانی قرار دهد. (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۸۱) همچنین می‌توان هویت را عامل شناسایی خود از خود و من از خود دانست. این نوع هویت شرط لازم برای ورود به عرصه تعامل و تبادل در جهان است. همچنین می‌توان هویت را عامل شناسایی جامعه از خود و جامعه از من دانست. اگر این نوع هویت وجود نداشته باشد روابط اجتماعی نیز برقرار نمی‌شود. هر هویتی می‌تواند در توابع زمانی به صورت یک متغیر هم تأثیر گذارد و هم تأثیر بپذیرد. هویت مهم‌ترین و اساسی‌ترین منبع شناخت عواطف، احساسات و سازمان دهی رفتارهای جمعی و فردی درون جامعه پیرامون ما محسوب می‌شود. (قاسمی، ۱۳۸۳، ص. ۱۴۶)

با این حال هویت در گذشته و در دنیای سنت چندان به سطح خود آگاه انسان نرسیده بود. اما با ورود به دنیای مدرن و سر برآوردن هویت‌های تازه و خدشه دار شدن هویت‌های پیشین، مورد توجه اندیشمندان در حوزه‌های مختلف قرار گرفت. قدرت رسانه‌ای در عصر جهانی شدن، مرزهای هویتی را تغییر داده و انسان را دچار تکثر هویتی کرده است. ظهور پست مدرنیسم که به شدت

تکثرگرا، چند پاره و نسبیت گراست و جریان جهانی شدن و گذشتن از مرزهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، شتاب گرفتن تغییرات، رخداد انقلاب الکترونیک و حرکت به سمت جامعه اطلاعاتی و شبکه‌ای در عصر حاضر، مزید بر علت شد و هویت را بیش از پیش مورد توجه قرار داد. (نوحه فلاح، ۱۳۸۳، ص. ۲۱)

چنان که گیدنز می‌گوید: «در جوامع سنتی و پیشامدرن، جوهره آدمی به عنوان محصول و آفریده خداوند امری ثابت، و از قبل روشن و استوار بود و انسان چنان که هایدگر معتقد است تصویری بود که از چشم خداوند یا خدایان دیده می‌شد. اکنون که علائم و نشانه‌های سنتی کمرنگ‌تر شده‌اند، دنیای اجتماعی امروزی، مجموعه‌ای سرسام‌آموز از انتخاب‌های مربوط به چه کسی بودن، چگونه زیستن و چه کاری را پیش بردن پیش روی ما می‌گذارد. بدون آنکه سرنخی درباره انتخاب‌هایی که باید به عمل بیاوریم به ما بدهد. ما به واسطه توانایی‌هایی که در مقام موجودات خود آگاه و خودشناس داریم، به طور پیوسته به خلق و باز آفرینی هویت‌های خود می‌پردازیم.» (گیدنز، ۱۳۹۴، ص. ۴۷)

همان طور که ذکر شد هویت ابعاد و لایه‌های مختلفی دارد. هویت دینی نیز یکی از ابعاد هویتی انسان و شاید مهمترین بعد هویتی او باشد. هویت دینی از مهم‌ترین عناصر ایجاد کننده همگنی و همبستگی اجتماعی در جوامع است. فرایندی که با ایجاد هویت جمعی بین افراد جامعه نقش بسزایی در شکل گیری هویت جمعی و گروهی جوامع انسانی دارد. هویت دینی مجموعه باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی انسان‌ها است که در زمینه امر دینی از خود نشان می‌دهند. قرار گرفتن در معرض اندیشه‌های متفاوت، عاملی تهدید آمیز برای هویت دینی و هویت جمعی برآمده از آن محسوب می‌شود. (امین خندقی، مقصود و محمدجانی اسرمی

عاطفه، ۱۳۹۵، ص ۶) هر جهان بینی جایگاه فرد را تعیین می‌کند و به بیانی دیگر هر جهان بینی هویتی به همراه دارد. در این تعریف، نگاه جامعه شناختی دورکیمی مشهود است. او دین را نظام یکپارچه‌ای از عقاید و رفتارهای معطوف به امر مقدس تعریف می‌کند و نقش دین را ایجاد همبستگی گروهی می‌داند. (افروغ، ۱۳۷۹، ص. ۶۵)

جهانی شدن با ابزارهایی چون ماهواره و اینترنت بر ارزش‌های افراد تأثیر گذاشته و با تغییر در الگوهای مصرف گرایی، نسبی گرایی، فرد گرایی و لذت گرایی، هویت دینی او را دستخوش تحول می‌کند و در نهایت این هویت رو به کاهش می‌گذارد. (سفیری و نعمت الهی، ۱۳۹۱)

به طور خلاصه تأثیرات جهانی شدن بر هویت را می‌توان به ترتیب زیر برشمرد:

- ۱- نفوذ پذیر کردن مرزهای هویتی
 - ۲- بستری برای افزایش آگاهی جمعی افراد
 - ۳- برهم زدن هویت جوامع و ایجاد هویتی جدید
 - ۴- تحول در فرهنگ جوامع کوچک و محلی
 - ۵- رواج ارزش‌های گوناگون و بعضاً متناقض و به دنبال آن تزلزل منابع اصیل هویت
- یابی و تغییر در الگوها و نظام ارزشی و ترجیحات فرهنگی

۴- چالش‌های هویت دینی در بستر جهانی شدن

همان طور که ذکر شد مهم‌ترین تأثیر پروسه جهانی شدن، بر هویت فردی، اجتماعی، دینی و فرهنگی انسان‌ها است. این تأثیر هویتی خود را در قالب‌های متعدد و بعضاً متناقضی نشان می‌دهد.

اولین تجلی تأثیر جهانی شدن بر هویت، بروز پدیدار **نسبی سازی و نسبی گرایی** است. جهانی شدن پیامد مستقیم مدرنیته است و مدرنیته در دل خود، محمل پرورش نسبی گرایی و تکثر زایی است. در قرن نوزده، همه بر این اعتقاد بودند که مدرنیته باعث زوال دین می‌شود.

در جامعه شناسی دین که در قرن بیستم مطرح شد، این پیوند مدرنیته با زوال دین نظریه سکولاریزاسیون نام گرفت. اما اتفاقات بعد از جنگ جهانی دوم این نظریه را به طور گسترده‌ای ابطال کرد. به تعبیر برگر چیزی که امروز شاهد آن هستیم انفجار عظیم جنبش‌های پرشور دینی است که مهر ابطالی است بر اندیشه سکولاریته. (برگر و زایدرولد، ۱۳۹۳، ص. ۱۴) آنچه که جامعه شناسان انتظار آن را داشتند از مدرنیته حاصل نشد بلکه برعکس آن روندی شکل گرفت که باعث ایجاد تکثر شد. «**تکثر**» موقعیتی است که در آن گروه‌های متنوع انسانی در شرایط صلح مدنی و تعامل اجتماعی کنار هم زندگی می‌کنند. برگر این موقعیت را موقعیت «**تکثر زا** (pluralization)» می‌نامد. (برگر و زایدرولد، ۱۳۹۳، ص. ۲۰) بنابراین مهمترین پیامد مدرنیته تکثرزایی به نحو بی‌سابقه‌ای در جهان است.

تکثر نیز توانایی فرد برای انتخاب بین دو یا چند جهان بینی را افزایش می‌دهد. با نفی منطق سکولاریزاسیون که انتخاب لاجرم برای همگان را سکولاریته می‌دانست، گزینه‌های پیش روی مردم برای انتخاب ایدئولوژی‌ها به نحو فزاینده‌ای متنوع شد که انتخاب گزینه «ایدئولوژی دینی» نیز از گزینه‌های مهم برای انتخاب بود. تکثر دینی و پیدایش نسبی گرایی دینی نکته است که کلاف پیچیده فرایند تبلیغ دینی را به کلافی پیچیده‌تر بدل می‌سازد و رقابت تنگاتنگی را در کنار سایر ایدئولوژی‌های مادی و معنویت‌های نوظهور رقم می‌زند.

تکثر به معنای بالا خود باعث پدید آمدن وضعیتی جدید به نام «آلایش شناختی» (cognitive contamination) می‌گردد که **دومین تجلی جهانی شدن بر هویت انسانی** است. مفهومی که متکی بر یکی از خصایص فطری انسانی است: انسان‌ها به مرور زمان با یکدیگر گفتگو می‌کنند و کم‌کم بر تفکر یکدیگر تأثیر می‌گذارند.

با توجه به حق انتخاب در جهان متکثر، ذکر شد که «دین» یکی از گزینه‌های مطرح برای انتخاب است. اما دین انتخابی در مقایسه با دینی که به عنوان اصل بدیهی یا به تعبیر دیگر دین مادری پذیرفته شده بی‌ثبات‌تر و سطحی‌تر نمود می‌کند؛ چرا که باورهای دینی در فرایند انتقال و بر اثر آلایش شناختی، ترجمه می‌شوند و به دلیل محدودیت‌های زبانی و فرهنگی، انتقال بسیاری از مفاهیم به دشواری صورت می‌گیرد. لذا در تعریف تفکر و تربیت دینی، «التقاط» (syncretism) روی می‌دهد که **سومین تجلی از تأثیر جهانی شدن بر هویت انسانی و به خصوص هویت دینی** است. فرایندی که باعث می‌گردد مفاهیم دینی با مفاهیم فرهنگی -دینی سایرین تلفیق گردد. به بیانی ترکیب دو یا چند نظام اعتقادی دینی در یک نظام جدید، یا ادغام باورهای سنت‌های نامرتبط در یک سنت دینی است. آیا این هویت نو ترکیب و دخالت عناصر بومی-محلی و یا راهیابی مقوله‌های فرهنگی بومی در دین نوپا التقاط است؟ و در صورت پذیرش این هویت چگونه می‌توان این جامعه را با عناصر اصلی هویت اسلامی هم‌سو نمود یا سازگار دانست؟

علل و همچنین اثرات، فرآیندهای تاریخی که منجر به شکل‌گیری‌های ترکیبی می‌شوند، بسته به شرایط تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بسیار متفاوت است. بسیاری از تشکلهای ترکیبی مورد توجه قرار نمی‌گیرند زیرا به عنوان نتایج طبیعی تعامل ظاهر می‌شوند. (Jensen & Leopold, ۲۰۰۴, pp. ۳-۴) جهانی شدن به یقین نقش موثری در پیدایش مقوله

التقاط دارد. گفته شد در فرایند آلايش، انتقال مفاهيم اصیل دینی به سختی صورت می‌گیرد و این خود به نوعی دین پذیرفته شده و نوین را به سطحی از مفاهيم دینی تنزل می‌دهد که سرزمین پذیرنده دین یا مقصد دین تبلیغی بتواند آن مقوله‌های دینی و الهیاتی را فهم نماید.

چهارمین تجلی تأثیر جهانی شدن بر هویت، **تضعیف نهادها و سازمان‌های مرجع دینی است.** جهانی سازی مرجعیت کاریزماتیک نهادهای دینی را به چالش می‌کشد و حجیت آن را در جهان متکثر شده دستخوش تحول قرار می‌دهد. در جوامع سنتی امر هویت ساز دینی در سایه تربیت اخلاقی و مطالبه پابندی به شعائر و احکام تحقق می‌یابد. موج برآمده از جهانی شدن و نسبی سازی به این نهاد هویت ساز آسیب خواهد رساند. . نسبی سازی فرایندی است که از طریق آن جایگاه مطلق امری تضعیف یا در برخی موارد نابود می‌شود. . نهاد زدایی از دین که از پیامدهای مدرنیته و نسبی گرایی در اندیشه دینی است، موجب تکثر در ایجاد فرقه‌های کوچک دینی و التقاطی می‌شود. بالطبع به وسیله قوه قاهره نمی‌توان جلو تکثیر بسیاری از این فرقه‌ها و نهادهای دینی التقاطی را گرفت. این مخاطره‌ای است که تربیت دینی نهادهای رسمی آموزش و تبلیغ معارف دینی نمی‌توانند نسبت به آن اهمال داشته باشند. پرسشی که اینجا می‌تواند طرح باشد این است که آیا این روند همیشه منجر به نسبی گرایی دینی و فرهنگی میشود؟ با پایش جوامع دینی مختلف باید گفت خیر. باید گفت تعصب بنیادگرایی و نسبی گرایی را دو روی سکه مدرنیته و جهانی شدن هستند. داده‌های مختلف نشان می‌دهد که از ۱۹۷۰ به بعد خاص گرایی دینی به طور عام و بنیادگرایی دینی به طور خاص بسیار گسترده و رو به فزونی است. (جوان شهرکی، مریم، ۱۳۸۷، ص ۲۵۰)

واکنش بنیادگرایی به مدرنیته، در حقیقت نوعی مقاومت در برابر تغییرات و تحولاتی است که مدرنیته به همراه آورده است. این واکنش، به طور خاص، پاسخی به نسبی‌گرایی است که از مدرنیته نشأت می‌گیرد. مدرنیته با تأکید بر عقلانیت، علم‌گرایی و فردگرایی، ارزش‌های سنتی و دینی را به چالش کشیده و باعث ایجاد نوعی نسبی‌گرایی در حوزه‌های مختلف فرهنگی و دینی شده است. بنیادگرایی به عنوان یک پدیده مدرن، تلاشی است برای مقابله با این نسبی‌گرایی و حفظ ارزش‌های سنتی و دینی که به نظر بنیادگرایان در معرض تهدید قرار گرفته‌اند. این واکنش همواره در جهت دفاع از جامعه‌ای صورت می‌گیرد که ارزش‌ها و باورهای خاص خود را دارد و احساس می‌کند این ارزش‌ها در معرض خطر قرار گرفته‌اند. بنابراین، بنیادگرایی را می‌توان پدیده‌ای مدرن دانست که در واکنش به تغییرات سریع و گسترده‌ای که مدرنیته ایجاد کرده، شکل گرفته است. بنیادگرایی تلاش می‌کند تا سنت‌های دینی خاصی را احیا کند و یا به دوران طلایی‌ای بازگردد که در آن سنت‌های دینی حاکم بوده‌اند. این پدیده با هرگونه تغییر یا آرایش شناختی که ممکن است به سنت‌های دینی آسیب برساند، به شدت مخالفت می‌کند. بنابراین بنیادگرایی سعی می‌کند مرزهای هویتی مشخص و پررنگی بین خود و دیگران ایجاد کند تا از التقاط فرهنگی و دینی جلوگیری نماید. این کار معمولاً از طریق وضع قوانین و احکام سخت‌گیرانه انجام می‌شود که پیروان را ملزم به رعایت دقیق سنت‌های دینی می‌کند. این رویکرد منجر به شکل‌گیری «خرده‌فرهنگ‌هایی» در دل سنت‌های دینی بزرگ‌تر می‌شود. این خرده‌فرهنگ‌ها ممکن است برای افرادی که تازه به آن دین گرویده‌اند، حتی بنیادگراتر و سخت‌گیرانه‌تر از دین بومی و مادری آن‌ها باشد. این پدیده نه تنها باعث تقویت هویت دینی خاصی می‌شود، بلکه ممکن است به ایجاد شکاف‌های عمیق‌تری بین گروه‌های مختلف دینی و فرهنگی منجر شود.

در نتیجه، بنیادگرایی به عنوان یک پدیده مدرن، نه تنها تلاشی برای حفظ سنت‌های دینی است، بلکه نشان‌دهنده مقاومت در برابر تغییراتی است که مدرنیته و جهانی شدن به همراه آورده‌اند. این مقاومت گاه به شکل افراطی و سخت‌گیرانه ظاهر می‌شود و می‌تواند تأثیرات عمیقی بر روابط بین‌فرهنگی و بین‌دینی داشته باشد.

تربیت دینی در خرده‌فرهنگ‌های دینی، به ویژه در گروه‌هایی که گرایش‌های بنیادگرایانه دارند، با چالش‌های عمیقی مواجه است. این گروه‌ها معمولاً به شدت به مرجعیت دینی خود وابسته‌اند و سعی می‌کنند معارف دینی را به شیوه‌ای کاملاً یکسان و بدون انعطاف به پیروان خود انتقال دهند. این رویکرد سخت‌گیرانه و غیرمنعطف، انتقال معارف دینی را از سوی نهادهای رسمی به بن‌بست می‌کشاند، چرا که هرگونه تغییر یا اصلاح در روش‌های تربیتی را برنمی‌تابند و به شدت در برابر آن مقاومت می‌کنند. در چنین گروه‌هایی، بنیادگرایی به عنوان یک رویکرد افراطی، نه تنها باعث تقویت هویت دینی خاصی می‌شود، بلکه مرزهای محکمی بین پیروان خود و دیگران ایجاد می‌کند. این مرزها به تدریج به شکل دیواری بلند و غیرقابل نفوذ درمی‌آیند که نه تنها مانع تعامل سازنده با دیگر فرقه‌ها و گروه‌های دینی می‌شود، بلکه جذب حداکثری افراد به دین واحد را نیز دشوار می‌سازد. این وضعیت در دراز مدت می‌تواند به انزوای فرهنگی و دینی این گروه‌ها منجر شود و باعث شود که آن‌ها از جریان اصلی جامعه دینی فاصله بگیرند.

به نظر می‌رسد که این واقعیت، نیازمند بازنگری در راهبردها و سیاست‌گذاری‌های کلان فرهنگی است. سیاست‌گذاران و نهادهای مسئول باید توجه ویژه‌ای به این پدیده داشته باشند و راهکارهایی برای کاهش شکاف‌های ایجاد شده بین گروه‌های دینی مختلف بیابند. این راهکارها می‌توانند شامل تشویق به گفت‌وگوی بین‌دینی، ایجاد فضای بازتر برای انتقال معارف دینی و

کاهش وابستگی افراطی به مرجعیت‌های خاص باشد. در غیر این صورت، خطر ایجاد دیوارهای بلند فرهنگی و دینی بین گروه‌های مختلف، نه تنها مانع وحدت دینی می‌شود، بلکه می‌تواند به تشدید تنش‌ها و اختلافات در جامعه دینی بینجامد.

پیامد تلویحی دیگر از موضع بنیادگرایی در قبال دفاع از سنت دینی، پدیده «**ناهمگنی یا ناسازگاری شناختی**» (cognitive dissonance) است. ناهمگنی شناختی به وضعیتی اطلاق می‌شود که نگرش‌ها، باورها یا رفتارهای متضاد در فرد بوجود می‌آید. این تضاد منجر به ایجاد احساس ناراحتی روانی می‌شود و باعث تغییر در یکی از نگرش‌ها، باورها یا رفتارها برای کاهش ناراحتی و بازگرداندن تعادل می‌شود. ناهمگنی شناختی برای اولین بار توسط لئون فستینگر مورد بررسی قرار گرفت. (McLeod, ۲۰۰۸) بر اساس این نظریه، زمانی که دو عمل یا ایده از نظر روانی با یکدیگر سازگار نباشند، افراد تمام تلاش خود را برای تغییر آن‌ها انجام می‌دهند تا زمانی که یکسان شوند. (Dawson, ۱۹۹۹) یکی از راه‌های برون رفت از موقعیت ناسازگاری شناختی، پرهیز از مواجهه با ایدئولوژی‌های جدید و اندیشه‌های تازه تبلیغ شده است. لذا افراد در مواجهه با تکرر و آلاش شناختی و به دلیل سویه منفی تسامح دینی، سعی می‌کنند از مواجهه با سایر ایدئولوژی‌ها پرهیز کنند. به ویژه اگر اخبار منفی از آن دین و مذهب شنیده باشند. گزینش گری و انتخاب آزاد و فرار از مواجهه با تفکرات دینی دیگران، به دلیل فرار از هرج و مرج در اندیشه و کاهش ناهمگنی شناختی، عرضه دین را با مسائل پیچیده‌ای رو به رو می‌سازد. این حالت «**دفاع شناختی**» نام دارد که دلیل عمده آن پرهیز از منابع اطلاعاتی ناسازگار است.

درک صحیح از شرایطی که جهانی شدن برای هویت دینی افراد جامعه به بار می‌آورد سیاست-گذاری در حوزه تربیت دینی را می‌تواند دستخوش تغییر نگرش کند و شاید بتوان در افق تحولات تازه پدیدار گشته در جوامع ایمانی که به واسطه مواجهه روزآمد با پدیدار جهانی شدن پدید آمده



است نقشه جدیدتری متناسب با این فضا ترسیم نمود. فهم موقعیت‌های حساس و متزلزل هویتی هم فرصت و هم چالشی برای تربیت دینی است. البته ابزارها و آموزه‌هایی در دین مبین اسلام وجود دارد که می‌توان به کمک آنها و با درک موقعیت کنونی، بهترین عملکرد را در این زمینه داشت.

ابزار پویای اجتهاد و درک شرایط زمانی-مکانی در فقه شیعی، آموزه فطرت و آیاتی که دین را مبتنی بر فطرت انسانی می‌داند (روم/۳۰)، آیاتی که بر جهان شمولی دین اسلام تاکید می‌کند (انبیاء/۲۱) بستری را برای تبلیغ دین خاتم محیا می‌کند که در این شرایط پیچیده هویتی بتوان بهترین عملکرد را داشت.

از جهتی می‌توان از دریچه تحلیل هویت نیز به این مسئله نگریست. در تحلیل هویت چند رویکرد وجود دارد. عده‌ای دارای دیدگاه جوهرگرایانه یا ماهیت‌گرا هستند و برای هویت جوهری ثابت قائل‌اند. چهره زیرین هویت ثابت و پایدار است که تعیین‌کننده هویت انسان است و این هویت در همه انسان‌ها وجود دارد و ثابت و پابرجاست. برخی از ساخت‌گرایی اجتماعی پیروی می‌کنند و هویت را برساخته‌ای اجتماعی می‌دانند. به این طریق معنا ذاتی واژه‌ها و اشیا نیست بلکه همیشه نتیجه توافق و یا عدم توافق است لذا معنا می‌تواند موضوع قرار داد باشد. پس هویت نیز چیزی طبیعی، ذاتی و و از پیش موجود نیست بلکه همیشه باید ساخته شود. (نوجه فلاح، ۱۳۸۳، ص. ۲۳) هویت بر خلاف آنچه که در گذشته تلقی می‌شد، مفهومی ایستا و راکد نیست بلکه ماهیتی پویا و سیال دارد. هویت مطابق با فلسفه صدرایی ماهیتی سیال و نایستا دارد. تلقی از هویت مطابق حرکت جوهری صدرایی، تلقی وجودی است که با حرکت در جوهر، هویت نیز به صورت سیال و نایستا دچار حرکت و تحول می‌گردد. این برداشت صدرایی از ماهیت هویت به فهم معنای بحران هویت و تغییرات هویتی کمک شایانی می‌کند. بر اساس فلسفه صدرایی، هویت

ماهیتی سیال و ناپایستا دارد و در طول زمان دچار تحول و تغییر می‌شود. این دیدگاه می‌تواند به عنوان پایه‌ای برای درک بحران‌های هویتی ناشی از جهانی‌شدن و ارائه راه‌حل‌های پویا عمل کند. در این چارچوب، می‌توان با پذیرش **سیالیت هویت**، به جای مقاومت در برابر تغییرات، از آنها به عنوان فرصتی برای رشد و توسعه هویت دینی استفاده کرد. برای مثال، می‌توان با استفاده از مفهوم **اجتهاد** در اسلام، که امکان تطبیق احکام دینی با شرایط زمان و مکان را فراهم می‌کند، هویت دینی را به شکلی پویا و سازنده با تحولات جهانی هماهنگ کرد.

۵. نتیجه‌گیری

در عصر جهانی‌شدن که مرزهای فرهنگی و هویتی بیش از پیش در هم تنیده شده‌اند، تربیت دینی با چالش‌های متعددی مواجه است. این چالش‌ها از جمله نسبی‌گرایی ارزشی، آرایش شناختی، التقاط دینی و بحران هویت، موجب پیچیدگی فرآیند انتقال معارف دینی شده‌اند. جهانی‌شدن با گسترش ابزارهای ارتباطی و افزایش تعاملات بین‌فرهنگی، از یک سو فرصت‌هایی برای گسترش پیام‌های دینی و تعاملات بین‌الادیانی ایجاد کرده و از سوی دیگر موجب ایجاد تزلزل در نظام‌های ارزشی و معرفتی سنتی گردیده است.

دین رشد‌دهنده وجودی انسان است و تبلیغ دینی با توجه به این کارکرد هویتی، تعالی‌دهنده هویت انسانی است. هویتی که در فرایند جهانی‌شدن دچار چند پارگی و تزلزل شده و این احساس را بوجود آورده است که باید تلاش نمود هویت را به همان هویت بسیط سنتی سوق داد تا از تنش‌های هویتی رهایی یابد. اما باید گفت درک جهانی‌شدن و تسریع در تغییرات هویتی در سطح جهانی فرصتی مناسب و البته حساس برای ورود به تبلیغ در فضای جهانی است. فضایی که هویت‌های تغییر یافته را تشنه معانی تازه و بدیع نموده است. این تبلیغ بدون درک این شرایط و

بدون به کار گیری ابزار متناسب با این فضا، خود عامل خواهد شد برای تزلزل بیشتر هویت فردی و دینی و ممکن است سبب رشد گروه‌های افراطی دینی و یا نسبی گرایی دینی شود.

با توجه به تاثیرات فرایند جهانی شدن بر هویت و به ویژه هویت دینی، می‌توان نگاهی نوین به تبلیغ جهانی دین با روش و مبانی جدید داشت. شیوه‌های سنتی تبلیغ دینی بدون شناخت چالش‌هایی که جهانی شدن و مدرنیته برای هویت دینی و هویت فرهنگی جوامع بوجود آورده است می‌تواند خود به چالش‌های دیگری دامن بزند. این چالش‌ها تکثر دینی و نسبی گرایی، رو آوری به بنیادگرایی دینی، آلایش شناختی و یا ناهمگنی شناختی و در نهایت التقاط دینی است. با توجه به مباحث مطرح شده و تاثیرات جهانی شدن بر هویت دینی و ابعاد و سویه‌های مختلف آن، تربیت دینی به عنوان مهمترین عامل تأثیر گذار بر هویت سازی و بازیابی هویت دینی، نقش خطیر و حساسی را پیدا می‌کند و دیگر نمی‌توان با همان نگاه سنتی به دستگاه تبلیغی دین، پا به عرضه تربیت دینی گذاشت. فهم سیالیت هویت و نا ایستا بودن ماهیت آن نقطه شروع تغییر نگرش به هویت دینی است؛

برای مواجهه مؤثر با این چالش‌ها، ضروری است که تربیت دینی با در نظر گرفتن پویایی هویت انسانی و سیالیت آن، به‌روزرسانی شود. استفاده از آموزه‌های اسلامی مانند اصل فطرت، اجتهاد پویا و تأکید بر ابعاد عقلانی دین می‌تواند به تقویت هویت دینی و انسجام معرفتی کمک کند. همچنین بهره‌گیری از روش‌های نوین آموزشی که تعامل فکری و عاطفی دانش‌آموزان را برمی‌انگیزد، می‌تواند در تقویت تربیت دینی مؤثر باشد. در نهایت، تربیت دینی در عصر جهانی شدن نه تنها یک چالش، بلکه فرصتی است برای بازاندیشی در روش‌های سنتی و تطبیق آنها با شرایط جدید فرهنگی و اجتماعی، به گونه‌ای که ضمن حفظ اصول بنیادین، توانایی پاسخگویی به پرسش‌های نوظهور را داشته باشد.

۱. قرآن کریم
۲. افروغ، عماد. (۱۳۷۹). فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی. تهران: فرهنگ و دانش.
۳. اخلاقی، اسماعیل (۱۳۸۸)، تربیت دینی در عصر مدرن، پگاه حوزه، ۲۵۸.
۴. البرو، مارتین. (۱۳۸۰). عصر جهانی: جامعه‌شناسی پدیده جهانی‌شدن. (نادر سالار زاده، مترجم). تهران: آزاداندیشان.
۵. الحمادی عبدالله. (۱۳۸۱). ما و مظاهر جهانی شدن. ماهنامه فرهنگی همشهری، ۸، ۰-۰.
۶. امین خندقی، مقصود؛ و محمدجانی اسرمی عاطفه. (۱۳۹۵). تحلیل نظری بر تأثیر و تأثر متقابل جهانی شدن با هویت دینی. مطالعات معنوی، ۲۱-۲۲ (۰)، ۵-۳۲.
۷. برگر، پیترو؛ و زایدرولد، آنتوان. (۱۳۹۳). اعتقاد بدون تعصب. (ترجمه م. حبیبی.). تهران: گمان.
۸. تابلی، حمید؛ سالاری راد، معصومه؛ صالحی جواد؛ و غلامعلی پور علی. (۱۳۹۰). حکومت مهدوی در پرتو شاخص‌های جهانی سازی آن. مشرق موعود، ۱۹ (۵)، ۸۳-۱۰۲.
۹. جوان شهرکی، مریم. (۱۳۸۷). نقش جهانی شدن در گسترش بنیادگرایی دینی؛ مطالعه موردی القاعده. راهبرد، ۴۷ (۱)، ۲۴۹-۲۷۴.
۱۰. درویشی متولی، حسین. (۱۳۸۸). موعودگرایی و جهانی شدن فرهنگی. همایش بین‌المللی دکنترین مهدویت، ۱۵۱-۱۷۴.
۱۱. رابرتسون، رونالد. (۱۳۹۳). جهانی شدن: تئوریهای اجتماعی و فرهنگ جهانی. (کمال پولادی، مترجم). تهران: ثالث.
۱۲. سجادی، سید عبدالقیوم. (۱۳۸۷). درآمدی بر اسلام و جهانی شدن. قم: بوستان کتاب.

۱۳. سفیری، خدیجه؛ و نعمت الهی، زهرا. (۱۳۹۱). رابطه ابزارهای جهانی شدن و هویت دینی.

مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۱(۱)، ۷۰-۳۹.

<https://doi.org/10.22059/jisr.2012.36547>

۱۴. علمی قربان. (۱۳۹۵). میرچا الیاده و انسان شناسی. انسان پژوهی دینی، ۱۳(۳۶)، ۵-۲۹.

۱۵. قاسمی، فرزانه. (۱۳۸۳). مراتب و مؤلفه‌های هویت. در مبانی نظری هویت و بحران هویت. تهران:

جهاد دانشگاهی.

۱۶. کچوئیان، حسین. (۱۳۸۵). نظریه‌های جهانی شدن و دین: مطالعه‌ای انتقادی. تهران: نی.

۱۷. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۲). جامعه شناسی. (ترجمه م. صبوری.). تهران: نی.

۱۸. گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۴). جامعه شناسی. (ترجمه ح. چاوشیان.). (چهارم). تهران: نی.

۱۹. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. تهران: نی.

۲۰. نقیب السادات، سید رضا. (۱۳۷۹). جهانی سازی و ابزارهای جهانی شدن. مطالعات راهبردی

زنان، (۱۰).

۲۱. نوچه فلاح، رستم. (۱۳۸۳). هویت، واقعیتی ثابت یا سیال. در مبانی نظری هویت و بحران هویت.

تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

۲۲. نوربخش، یونس؛ و سلطانیان صدیقه. (۱۳۸۹). جهانی شدن و چالش‌های دینی و ملی حاصل از

آن. روابط خارجی، ۷(۲)، ۷۲-۳۹.

۲۳. هاشمی، محمدمنصور. (۱۳۸۵). دین اندیشان متجدد: روشنفکری دینی از شریعتی تا ملکیان.

تهران: کویر.

۲۴. Dawson, Lorne L. (1999). *When Prophecy Fails and Faith Persists: A Theoretical Overview*. *Nova Religio*, 3(1), 60-82. <https://doi.org/10.1525/nr.1999.3.1.60>

۲۵. Jensen, Jeppe Sinding; & Leopold, Anita M. (eds.). (2004). *Syncretism in religion: a reader* (1. publ). London: Equinox.

۲۶. McLeod, Saul. (2008). Cognitive Dissonance. Retrieved from <https://www.simplypsychology.org/cognitive-dissonance>.
۲۷. Turner, B. S. (1992). The Concept of "The World" in Sociology: A Commentary on Roland Robertson's Theory of Globalization. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 31(3), 311–318. <https://doi.org/10.2307/1387120>.
۲۸. Scholte, Jan Aart. (1993). *International Relations of Social Change*. Open University Press.